

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: وبلاگ New Cold War – ۱۵ جنوری ۲۰۲۳*

نویسنده: بن نورتون

برگردان: سایت «۱۰ مهر»

۱۳ فبروری ۲۰۲۳

«جنگ جهانی سوم» بین امریکا و روسیه/چین، «از قبل آغاز شده است»



اگر اقتصاد روسیه به‌طور نامحدود در برابر تحریم‌ها مقاومت کند و می‌توانست در حالی که خود توسط چین حمایت می‌شود، اقتصاد اروپا را فرسوده کند، کنترل‌های پولی و مالی امریکا در جهان فرومی‌پاشد و به‌همراه آن تأمین کسری تجارت عظیم مالی ایالات متحده امریکا با «هیچ» امکان‌پذیر نمی‌شد.

بنابراین، این جنگ برای ایالات متحده نیز «وجودی» شده است. نه بیشتر از روسیه، آنها هم نمی‌توانند در این درگیری عقب‌نشینی کنند، آنها نمی‌توانند همه چیز را رها کنند. به همین دلیل است که ما اکنون در یک جنگ بی‌پایان هستیم، در رویارویی که نتیجه آن باید فروپاشی یکی یا دیگری باشد.

امانوئل تاد، روشنفکر برجسته فرانسوی استدلال می‌کند که جنگ نیابتی اوکراین آغاز جنگ جهانی سوم است و برای روسیه و «سیستم امپراتوری» ایالات متحده که حاکمیت اروپا را محدود و بروکسل را به «حافظ» واشنگتن تبدیل کرده، مسأله «وجودی» است.

یک روشنفکر برجسته فرانسوی کتابی نوشته است که در آن استدلال می‌کند که ایالات متحده در حال انجام جنگ جهانی سوم علیه روسیه و چین است. او همچنین هشدار می‌دهد که اروپا به‌نوعی به «حافظ» امپراتوری تبدیل شده است که استقلال چندانی ندارد و اساساً توسط ایالات متحده کنترل می‌شود. امانوئل تاد یک انسان‌شناس و مؤرخ مشهور در فرانسه است.

در سال ۲۰۲۲، تاد کتابی با عنوان «جنگ جهانی سوم آغاز شده است» (به فرانسوی La Troisième Guerre mondiale a commencé) منتشر کرد. کتابی که در حال حاضر فقط در جاپان در دسترس است. اما تاد در

مصاحبه‌ای به زبان فرانسوی با روزنامه بزرگ فیگارو که توسط روزنامه‌نگار الکساندر دوکیو انجام شد، بحث‌های اصلی در کتاب را بیان کرد.

به گفته تاد، جنگ نیابتی در اوکراین نه تنها برای روسیه، بلکه برای ایالات متحده نیز مسأله‌ای «وجودی» است. او اینطور می‌بیند که «سیستم امپراتوری» ایالات متحده در بسیاری از نقاط جهان در حال تضعیف است، و همین امر واشنگتن را به سمت «تقویت کنترل خود بر تحت‌الحمایه‌های اولیه آن» اروپا و جاپان سوق می‌دهد: تاد می‌گوید: «آلمان و فرانسه به شرکای کوچک ناتو تبدیل شده‌اند و ناتو در واقع یک بلوک «واشنگتن - لندن - وارسا - کیف» است.

او خاطرنشان می‌کند که تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا نتوانسته است روسیه را آنطور که پایتخت‌های غربی امیدوار بودند، در هم بشکند. این بدان معناست که «مقاومت اقتصاد روسیه، سیستم امپراتوری آمریکا را به سمت پرتگاه سوق می‌دهد» و «کنترل‌های پولی و مالی آمریکا در جهان فرومی‌پاشد». این روشنفکر ملی فرانسوی به نظرسنجی‌های ملل متحد در رأی‌گیری‌ها در مورد روسیه اشاره کرد و هشدار داد که غرب ربطی با بقیه جهان ندارد. رسانه‌های غربی به طرز غم‌انگیزی خنده دارند. آنها از گفتن این جمله که «روسیه منزوی است، روسیه منزوی است» دست برنمی‌دارند. اما وقتی به آرای ملل متحد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ۷۵ درصد از جهان از غرب پیروی نمی‌کند، که در این حالت بسیار کوچک به نظر می‌رسد.

او همچنین از معیارهای تولید ناخالص داخلی استفاده شده توسط اقتصاددانان نئوکلاسیک غربی برای کم‌اهمیت جلوه دادن ظرفیت تولیدی اقتصاد روسیه و در عین حال عراق در باره اقتصادهای نئولیبرال مالی شده مانند ایالات متحده انتقاد کرد.

در مصاحبه با فیگارو، تاد استدلال می‌کند (تمام تأکیدات اضافه شده است):

این یک واقعیت است، جنگ جهانی سوم آغاز شده است. درست است که «کوچک» و با دو شگفتی شروع شد. ما با این تصور وارد این جنگ شدیم که ارتش روسیه بسیار قدرتمند است و اقتصاد آن بسیار ضعیف است.

تصور بر این بود که اوکراین از نظر نظامی در هم شکسته خواهد شد و روسیه از نظر اقتصادی توسط غرب در هم می‌شکند. اما به عکس شد. اوکراین با وجود از دست دادن ۱۶ درصد از خاک خود در آن تاریخ از نظر نظامی شکست نخورد. روسیه نیز از نظر اقتصادی خرد نشد. همانطور که من با شما صحبت می‌کنم، روبل از روز قبل از شروع جنگ ۸ درصد در برابر دالر و ۱۸ درصد در برابر یورو افزایش یافته است.

بنابراین نوعی سوءتفاهم وجود داشت. اما بدیهی است که این درگیری از یک جنگ محدود سرزمینی به یک رویارویی اقتصادی جهانی بین غرب جمعی از یکسو و روسیه با حمایت چین از سوی دیگر به یک دنیای جنگی تبدیل شده است. حتی اگر خشونت نظامی در مقایسه با جنگ‌های جهانی قبلی کم باشد.

روزنامه از تاد پرسید که آیا او عراق نمی‌کند؟ او پاسخ داد: «ما هنوز هم سلاح تهیه می‌کنیم. ما روس‌ها را می‌کشیم، حتی اگر کتمان کنیم و خودمان را لو ندهیم. اما این درست است که ما اروپائی‌ها بیش از هر چیز از نظر اقتصادی درگیر هستیم. ما همچنین ورود واقعی خودمان را به جنگ از طریق تورم و کمبود احساس می‌کنیم.»

تاد در این مورد کمتر سخن گفت و به این واقعیت اشاره نکرد که پس از حمایت ایالات متحده از کودتا که دولت منتخب دموکراتیک اوکراین را در سال ۲۰۱۴ سرنگون کرد و جنگ داخلی را به راه انداخت، سیا و پنتاگون بلافاصله آموزش نیروهای اوکراینی را برای مبارزه با روسیه آغاز کردند.

نیویورک تایمز اذعان کرده است که سیا و نیروهای عملیات ویژه بسیاری از کشورهای اروپایی در اوکراین حضور دارند. و سیا و یک متحد اروپایی ناتو حتی در داخل خاک روسیه حملات خرابکارانه انجام می‌دهند.

با این وجود، تاد در این مصاحبه ادامه می‌دهد:

پوتین در اوایل اشتباه بزرگی مرتکب شد که از نظر اجتماعی - تاریخی بسیار جالب است. کسانی که در آستانه جنگ روی اوکراین کار کردند، این کشور را نه به‌عنوان یک دموکراسی نوپا، بلکه به‌عنوان یک جامعه در حال زوال و یک «دولت شکست‌خورده» در حال شکل‌گیری در نظر گرفتند.

من فکر می‌کنم محاسبه کرملین این بود که این جامعه رو به زوال در اولین شوک فرومی‌پاشد، یا حتی به روسیه مقدس می‌گوید «مادر خوش آمدی». اما آنچه ما به عکس کشف کرده‌ایم این است که جامعه‌ای که در حال تجزیه است، اگر از منابع مالی و نظامی خارجی تغذیه شود، می‌تواند در جنگ نوع جدیدی از تعادل و حتی افق و امید بیابد. روس‌ها نمی‌توانستند آن را پیش‌بینی کنند. هیچ‌کس نتوانست.

تاد می‌گوید که او در مورد اوکراین با جان میرشایمر، دانشمند علوم سیاسی ایالات متحده، یک واقع‌گرا که از سیاست خارجی جنگ‌طلبانه واشنگتن انتقاد می‌کند، اشتراک نظر دارد.

تاد می‌گوید، میرشایمر به ما گفت که «اوکراین که ارتش آن حداقل از سال ۲۰۱۴ توسط سربازان ناتو (امریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها و پولندی‌ها) تسخیر شده است، در نتیجه یکی از اعضای ناتو است و روس‌ها اعلام کرده بودند که هرگز عضوی از ناتو را تحمل نمی‌کنند.» برای روسیه، این جنگی است که «از دیدگاه آنها دفاعی و پیش‌گیرانه» است.

«میرشایمر اضافه کرد که ما هیچ دلیلی برای خوشحالی در مورد مشکلاتی که روس‌ها ممکن است با آن مواجه شوند، نداریم، زیرا از آنجایی که این یک سؤال وجودی برای آنها است، هرچه سخت‌تر باشد، ضربه سخت‌تری به آنها وارد خواهد شد. به‌نظر می‌رسد این تحلیل درست است.»

با این حال، تاد استدلال کرد که میرشایمر در تحلیل خود «به اندازه کافی پیش نمی‌رود». تاد می‌گوید، این کارشناس علوم سیاسی ایالات متحده این موضوع را که چگونه واشنگتن حاکمیت برلین و پاریس را محدود کرده است، نادیده می‌گیرد:

المان و فرانسه به شرکای کوچک ناتو تبدیل شده بودند و از آنچه در اوکراین در سطح نظامی می‌گذشت آگاه نبودند. ساده‌لوحی فرانسه و المان مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا دولت‌های ما احتمال حمله روسیه را باور نداشتند. این درست است، اما چون نمی‌دانستند که امریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها و پولندی‌ها می‌توانند اوکراین را قادر به جنگیدن در یک جنگ بزرگ کنند. محور اساسی ناتو اکنون واشنگتن - لندن - وارسا - کیف است.

میرشایمر، مانند یک امریکایی خوب، کشورش را دست بالا می‌گیرد. او معتقد است که اگر برای روس‌ها جنگ در اوکراین مسأله‌ای وجودی است، برای امریکایی‌ها چیزی جز یک «بازی» قدرت نیست. بعد از ویتنام، عراق و افغانستان، یک شکست کمتر یا بیشتر ... چه اهمیتی دارد؟

اصل اساسی ژئوپلیتیک امریکا این است: «ما می‌توانیم هر کاری که بخواهیم انجام دهیم، زیرا در پناه دو اقیانوس، در دوردست‌ها، هیچ اتفاقی برای ما نخواهد افتاد». هیچ چیز برای امریکا مسأله وجودی نخواهد داشت. ناکافی بودن تحلیلی که امروزه بایدن را به یکسری اقدامات بی‌پروا سوق داده است.

امریکا شکننده است. مقاومت اقتصاد روسیه، نظام امپراتوری امریکا را به سمت پرتگاه سوق می‌دهد. هیچ‌کس انتظار نداشت که اقتصاد روسیه در برابر «قدرت اقتصادی» ناتو مقاومت کند. من معتقدم که خود روس‌ها هم آن را پیش‌بینی نمی‌کردند.

این روشنفکر ملی فرانسوی در ادامه این مصاحبه استدلال می‌کند که روسیه و چین با مقاومت در برابر تحریم‌های غرب، تهدیدی برای «کنترول‌های پولی و مالی آمریکا در جهان» هستند.

این به‌نوبه خود وضعیت ایالات متحده را به‌عنوان صادرکننده ارز ذخیره جهانی به نبرد فرا می‌خواند که به آن توانایی حفظ «کسری تجاری بزرگ» را می‌دهد:

اگر اقتصاد روسیه به طور نامحدود در برابر تحریم‌ها مقاومت کند و می‌توانست در حالی که خود توسط چین حمایت می‌شود، اقتصاد اروپا را فرسوده کند، کنترول‌های پولی و مالی آمریکا در جهان فرومی‌پاشد و به‌همراه آن تأمین کسری تجارت عظیم مالی ایالات متحده آمریکا با «هیچ» امکان‌پذیر نمی‌شد.

بنابراین این جنگ برای ایالات متحده نیز «وجودی» شده است. نه بیشتر از روسیه، آنها هم نمی‌توانند در این درگیری عقب‌نشینی کنند، آنها نمی‌توانند همه چیز را رها کنند. به همین دلیل است که ما اکنون در یک جنگ بی‌پایان هستیم، در رویارویی که نتیجه آن باید فروپاشی یکی یا دیگری باشد.

تاد هوشدار داد در حالی که ایالات متحده در بسیاری از نقاط جهان در حال تضعیف است، «سیستم امپراتوری» آن در حال «تقویت تسلط آن بر تحت‌الحمایه‌های اولیه خود» می‌باشد: اروپا و جاپان.

او توضیح می‌دهد:

همه جا شاهد تضعیف ایالات متحده هستیم، اما در اروپا و جاپان نه، زیرا یکی از اثرات عقب‌نشینی نظام امپریالیستی این است که ایالات متحده تسلط خود را بر تحت‌الحمایه‌های اولیه خود تقویت می‌کند.

اگر ما (صفحه شطرنج بزرگ) [زیبگنیو] برژینسکی را بخوانیم، می‌بینیم که امپراتوری آمریکا در پایان جنگ جهانی دوم با فتح المان و جاپان که امروزه نیز تحت‌الحمایه آن هستند، شکل گرفت. با کوچک شدن نظام آمریکا، سنگینی بر نخبگان محلی کشورهای تحت‌الحمایه بیشتر و بیشتر می‌شود (و منظور من در این جا تمام اروپاست).

اولین کشورهایی که تمام استقلال ملی خود را از دست می‌دهند (یا قبلاً داده‌اند) انگلیس‌ها و استرالیایی‌ها خواهند بود. اینترنت تعامل انسانی با ایالات متحده را در آنگلسفرها* به‌مدی ایجاد کرده است که نخبگان دانشگاهی، رسانه‌ئی و هنری آن را به اصطلاح ضمیمه کرده‌اند. در قاره اروپا ما تا حدودی توسط زبان‌های ملی خود محافظت می‌شویم، اما سقوط استقلال و خودمختاری ما قابل توجه و سریع است.

به‌عنوان نمونه‌ای از لحظه‌ای در تاریخ معاصر که اروپا مستقل‌تر بود، تاد با اشاره به رهبران سابق فرانسه خاطر نشان کرد: «بیائید جنگ عراق را به‌یاد بیاوریم، زمانی که شیراک، شرودر و پوتین کنفرانس‌های مطبوعاتی مشترکی علیه جنگ برگزار کردند.» (ژاک شیراک) و المان (گرهارد شرودر).

در مقابل مصاحبه‌گر روزنامه فیگارو، الکساندر دوکیو، از تاد پرسید: «بسیاری از ناظران اشاره می‌کنند که روسیه تولید ناخالص داخلی اسپانیا را دارد. آیا قدرت اقتصادی و مقاومت آن را بیش از حد ارزیابی نمی‌کنید؟»

تاد از اتکای بیش از حد به تولید ناخالص داخلی به‌عنوان معیار انتقاد کرد و آن را «معیار ساختگی تولید» نامید که نیروهای مولد واقعی در یک اقتصاد را پنهان می‌کند:

جنگ به آزمونی برای اقتصاد سیاسی تبدیل می‌شود، جنگ آشکارکننده بزرگ است. تولید ناخالص داخلی روسیه و بلاروس ۳/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی غرب (ایالات متحده، انگلوسفرها، اروپا، جاپان، کوریای جنوبی) را نشان می‌دهد، عملاً هیچ. می‌توان از خود پرسید که این تولید ناخالص داخلی ناچیز چگونه می‌تواند از پس تولید راکت برآید و به تولید راکت ادامه دهد.

دلیل آن این است که تولید ناخالص داخلی یک معیار ساختگی برای تولید است. اگر از تولید ناخالص داخلی امریکا نیمی از هزینه‌های بهداشتی بیش از حد آن را حذف کنیم، آنگاه «ثروت» حاصل از عملکرد وکلای آن، حاصل شلوغ‌ترین زندان‌های جهان و سپس حاصل از کل اقتصاد خدمات نامشخص، از جمله «تولید» ۱۵ تا ۲۰ هزار اقتصاددان آن با میانگین حقوق ۱۲۰ هزار دلار، می‌بینیم که بخش مهمی از این تولید ناخالص بخار آب است. جنگ ما را به اقتصاد واقعی باز می‌گرداند، به ما این امکان را می‌دهد تا بفهمیم ثروت واقعی ملت‌ها، ظرفیت تولید، و در نتیجه ظرفیت جنگ چیست.

تاد خاطر نشان می‌کند که روسیه «ظرفیت واقعی برای انطباق» را نشان داده است. او این را خلاف مدل اقتصادی نئولیبرال ایالات متحده، به دلیل «نقش بسیار بزرگ دولت» در اقتصاد روسیه، می‌داند:

اگر به متغیرهای مادی برگردیم، اقتصاد روسیه را می‌بینیم در سال ۲۰۱۴، ما اولین تحریم‌های مهم را علیه روسیه اعمال کردیم، اما پس از آن، روسیه تولید گندم خود را افزایش داد که از ۴۰ میلیون تن به ۹۰ میلیون تن در سال ۲۰۲۰ رسید. در همین حال، به لطف نئولیبرالیسم، تولید گندم امریکا بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ از ۸۰ به ۴۰ میلیون تن کاهش یافت.

...

بنابراین روسیه ظرفیت واقعی برای انطباق دارد. وقتی می‌خواهیم اقتصادهای متمرکز را به سخره بگیریم، بر استحکام آنها تأکید می‌کنیم و وقتی سرمایه‌داری را ستایش می‌کنیم، انعطاف‌پذیری آن را می‌ستاییم.

...

اقتصاد روسیه به نوبه خود قوانین عملکرد بازار را پذیرفته است (حتی وسواس پوتین برای حفظ آنهاست) اما دولت نقش بسیار بزرگی دارد و انعطاف‌پذیری خود را نیز از آموزش مهندسان می‌گیرد که اجازه انطباق صنعتی و نظامی را می‌دهند.

این نکته مشابه همان چیزی است که مایکل هادسون، اقتصاددان مطرح کرده است - که اگرچه اقتصاد مسکو دیگر مانند اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیست، اما سرمایه‌داری صنعتی تحت رهبری دولت فدراسیون روسیه با مدل مالی‌شده سرمایه‌داری نئولیبرال که ایالات متحده سعی بر تحمیل آن بر جهان دارد، در تضاد است.

[* https://newcoldwar.org/world-war-۳-has-already-started-between-us-and-russia-china-argues-french-scholar/](https://newcoldwar.org/world-war-۳-has-already-started-between-us-and-russia-china-argues-french-scholar/)

Anglosphäre **

شرح: ترجمه‌شده از انگلیسی

آنگلسفر گروهی از کشورهای انگلیسی‌زبان است که با انگلستان پیوندهای فرهنگی یا تاریخی مشترک دارند و امروزه همکاری نزدیک سیاسی، دیپلماتیک و نظامی دارند. ویکی‌پدیا (فارسی)